من بحال مرگ و تو درمان دشمنی میکنی / این ستمها چیست ای بیدرد با من میکنی
بد نکردم من تو بی را برگزیدم در جهان / خاک عالم را چرا در دیده من میکنی
میتوان دل را باندک زندگانی تازه داشت / آتش ما را چرا محتاج دامن میکنی
نیستی گردون ولی هم عادتی با آسمان / خنده بر سرگشتگیها فلاخن میکنی
گرم می پرسی مرا بهر فریب دیگران / در لباس دوستداری کار دشمن میکنی

دوش با ما سرگران بودی چه در سر داشتی / با که میخوردی و ما را بساغر داشتی
سبزه باغ و بهار ما زبان شکر بود / از سر ما سایه رحمت چرا بر داشتی
کی بدست غمزه بیداد میدادی تو تیغ / بر مسلمانان اگر رحمی تو کافر داشتی
این زمان با غیر همدوشی وگرنه بیش ازین / تیغ در یکدست در یکدست خنجر داشتی
تو نیاز ناز چون خوبان دیگر نیستی / دایم از شوخی تو در پیراهن اخگر داشتی

جان نثارت کرد از اخلاص میکردی نثار
صائب مسکین اگر صد جان دیگر داشتی

اگر سرای جهان در خور سرا بودی / ز خوان رزق شکر در خور هما بودی
اگر بزور تردد شدی فراوان رزق / تمام حاصل عالم ز آسیا بودی
اگر حیات میسر شدی بزر افزون / کجا دو هفته گل سرخ را بقا بودی
اگر نه کام جهان در کنار ناکامیست / کلید گنج گدا نه در کام اژدها بودی
اگر بجاه رسیدی کسی باستحقاق / مقام اهل سخن عرش کبریا بودی
اگر نه مصلحت خلق در غم و شادیست / همیشه بام عناصر بیکهوا بودی
اگر بپای طلب گوهر آمدی در دست / کلید گنج سعادت هزار پا بودی
بقدر حاجت اگر اعتبار می افزود / نمک چو جان گرامی گران بها بودی

بجان

بجان یکدگر این ناکسان چه میکردند / اگر نه روزی هر کس جدا جدا بودی

بقدر همت اگر کسی گرفتی جا اوج
مقام صائب بر روزه سما بودی

قطره را بحر نماید نظر یکرنگی / ذره خورشید شود از اثر یکرنگی
چو دو آیینه صافند که حیران همند / هر دو عالم ز فروغ گهر یکرنگی
جبهه صاف من و داغ دو رنگی هیهات / خبر از رنگ ندارم بسر یکرنگی
بحر هر روز بصد رنگ اگر جلوه کند / حد موجست به بند کمر یکرنگی
چشم یکرنگی ازین چرخ دغل باز مدار / نیست در نه صدف او گهر

صائب از هم نکند تفرقه لطف و عتاب
شد گل و خار یکی در نظر یکرنگی

زبان شکوه اگر همچو خار داشتمی / همیشه خرمن گل در کنار داشتمی
هزار خانه چو زنبور کردمی پر شهد / اگر گزیدن مردم شعار داشتمی
ز دست راست ندانستمی اگر چپ را / چه گنجها به یمین و یسار داشتمی
بگرد شمع تو پروانه وار میگشتم / چه دلخوشی من ازین روزگار داشتمی
اگر غبار تعلق فشاندمی از خویش / دل سبک چو نسیم بهار داشتمی
اگر غبار دل خود نشستمی بسرشک / هزار قافله در زیر بار داشتمی
اگر بعالم بیرنگیم فتادی چشم / کجا نظر بخزان و بهار داشتمی
قفس بدوش سفر کردمی درین گلشن / اگر ز درد طلب خار خار داشتمی
ز آه کشتی دل بادبان اگر میداشت / ازین محیط امید کنار داشتمی
اگر چو شمع مرا آتشی بدل بودی / دل حزین مژه اشکبار داشتمی
گذشته بودی اگر دل ز برج اسباب / چرا ز چرخ بخاطر غبار داشتمی
بعیب خویش اگر راه بردمی صائب / بعیب جویی مردم چکار داشتمی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)